

ارتباطات فرهنگی ایران و آلمان و تأثیر آن بر جریان‌های روشنفکری در ایران (۱۲۵۶ تا ۱۲۹۷ ه.ش. - ۱۲۸۸ تا ۱۳۳۶ ه.ق.)

عبدالرسول خیراندیش^۱، احمد فضل‌نژاد^۲ و عابد اکبری^۳

تاریخ دریافت: ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۹۶

تاریخ پذیرش: ۵ / ۱۱ / ۱۳۹۶

چکیده:

دیپلماسی فرهنگی یکی از ابزارهای دیپلماسی عمومی است که حکومت‌ها تلاش می‌کنند با استفاده از آن پیش جذب حکومت‌های دیگر، مردم آن کشورها را جذب کنند؛ در میان انواع دیپلماسی نوین اعم از دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای و دیپلماسی آموزشی، دیپلماسی فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دولت آلمان در دوران قاجار با درک ساختار بین‌المللی متأثر از دو قدرت روسیه و انگلستان و هم‌چنین درک صحیح قدرت دیپلماسی فرهنگی، فعالیت‌های فرهنگی منسجم و گسترده‌ای را در بسیاری از کشورها از جمله ایران آغاز نمود. بررسی ارتباطات فرهنگی ایران-آلمان و تأثیر آن بر جریان روشنفکر موضوع بسیار مهمی است که تلاش می‌شود در این مقاله مورد مطالعه قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: ارتباطات فرهنگی، ایران، آلمان، جریان روشنفکری

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): خیراندیش، عبدالرسول؛ احمد فضل‌نژاد و عابد اکبری (۱۳۹۷، بهار). «ارتباطات فرهنگی ایران و آلمان و تأثیر آن بر جریان‌های روشنفکری در ایران (۱۲۵۶ تا ۱۲۹۷ ه.ش. - ۱۲۸۸ تا ۱۳۳۶ ه.ق.)». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال اول، شماره اول. صص ۵۹ - ۸۳

۱. استاد تمام بخش تاریخ دانشگاه شیراز. arkheirandish@yahoo.com

۲. استادیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز. afazlinejad@yahoo.com

۳. دکتری تاریخ ایران معاصر، عضو اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه. abedakbari@hotmail.com

مقدمه

دیپلماسی فرهنگی یکی از ابزارهای دیپلماسی عمومی است که حکومت‌ها تلاش می‌کنند با استفاده از آن پیش از جذب حکومت‌های دیگر، مردم آن کشورها را جذب کنند؛ چراکه استفاده از فرهنگ و بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در روابط بین‌الملل دارای مزایای بسیاری است. اول، مواجهه شدن با مقاومت کم‌تر در جوامع و کشورهای هدف از کلیدی‌ترین مزایای دیپلماسی فرهنگی محسوب می‌شود، چرا که فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در بسیاری از موارد ضمیمه ناخودآگاه مخاطب را هدف قرار داده و با ظرافت و لطافتی غیر مشهود بر لایه‌های عمیق اذهان وی تأثیر می‌گذارد. دوم، عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت‌های بیش‌تر. سوم، در دیپلماسی فرهنگی فرصت بهتری برای حضور جدی‌تر و مجال بیش‌تری برای ایفای نقش مؤثرتر توسط بازیگران غیر رسمی، نهادهای مدنی و اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی مهیا می‌شود. چهارم، دیپلماسی فرهنگی بیش‌تر به دنبال کشف، شهود، تعریف و ترویج ارزش‌ها و منافع مشترک و جهان‌شمول و سپس تأمین منافع ملی در چارچوب ارزش‌ها و منافع مشترک است. پنجم، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند به منزله‌ی زمینه‌ای برای فهم متقابل بیش‌تر و بهتر میان کشورها به کار رود و به مرور زمان باعث شکل گرفتن روابط عمیق و پایدار فرهنگی میان کشورها شود و این تعمیق حتی می‌تواند به حوزه‌ی سیاسی و امنیتی تسری یابد. ششم، دیپلماسی فرهنگی می‌تواند در مقایسه دیپلماسی کلاسیک با خلاقیت، انعطاف‌پذیری و حتی فرصت‌طلبی بیش‌تری، در بسیاری از حوزه‌ها، طراحی و اجرا شود (محمد حسن خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸ و ۱۳۹).

مجموعه‌ی خصوصیات دیپلماسی فرهنگی در کنار جایگاه ایران در رقابت‌های استعماری قرن نوزدهم از یک سو و نفوذ بسیار بالای روسیه و انگلیس از سوی دیگر، باعث شد تا دولت آلمان به این نتیجه برسد که دیپلماسی فرهنگی نسبت به دیپلماسی سیاسی و اقتصادی از کارایی بیش‌تری در ایران برخوردار است. آن چه اهمیت و ضرورت بررسی این موضوع را نشان می‌دهد، به قرار زیر است:

بررسی ارتباطات فرهنگی ایران و آلمان و تأثیر آن بر جریان‌ات روشنفکری در ایران، از برخی جهات حائز اهمیت است، نخست، علیرغم تأثیر آلمان بر جریان روشنفکران ایرانی در سال‌های انتهایی سده نوزدهم و ابتدای سده بیستم، اندک مورخین علاقمند به موضوع نیز تحت تأثیر وقایع پس از جنگ جهانی اول، تمرکز خود را بر بررسی این دوره قرار داده‌اند، این درحالی است که فهم و تبیین چرایی و چگونگی پیوندها و ارتباطات فرهنگی ایران و آلمان در سده بیستم، لاجرم نیازمند درک ریشه‌های تاریخی این روابط در دهه‌های پیش از آن است؛ دوره‌ای که بدون شک مورد غفلت پژوهشگران و مورخان ایرانی قرار گرفته است. ارتباطات

فرهنگی ایران و آلمان و تأثیر آن بر جریان‌های روشنفکری در ایران، به فهم دقیق‌تر مخاطب ایرانی از ریشه‌های ارتباط ایران و آلمان در دوره پسااقاجاری کمک کند.

از سوی دیگر، البته باید توجه داشت که اولویت‌یابی شرق برای کشورهای اروپایی نشانه‌ی نیازمندی آن‌ها به چنین اولویت‌گذاری و رقابت‌های ایجاد شده بین کشورهای مختلف غربی در دوره‌ی پس از انقلاب صنعتی می‌باشد. چنان‌چه روابط ایران و آلمان از این زاویه بررسی شود، می‌بایست در کنار مسأله‌ی «علل اتخاذ رویکرد فرهنگی آلمان در قبال ایران»، چرایی «جریان روشنفکری آلمان» و «تأثیر آن بر جامعه ایران» نیز مدنظر قرار گیرد.

با توجه به مطالب فوق، مقاله‌ی حاضر بر آن است تا با رویکردی تاریخی-تحلیلی، به ارتباطات فرهنگی ایران و آلمان و تأثیر آن بر جامعه‌ی روشنفکران ایرانی پرداخته شود. لذا پرسش اساسی این مقاله، آن است که: چرا دولت آلمان بر خلاف رقبای خود در ایران، یعنی دولت‌های انگلیس و روسیه، سیاست خارجی خود را بر اساس رویکرد فرهنگی تعریف نمود و نیز، این ارتباط فرهنگی چه تأثیری بر جامعه‌ی روشنفکران ایران داشته است؟

۱. پیشینه تحقیق

روابط ایران و آلمان در ابعاد مختلف در پژوهش‌های متعددی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است که برخی از این پژوهش‌ها که از نظر بازه‌ی زمانی به این پژوهش نزدیک‌ترند به شرح ذیل می‌باشند:

صدری، پرویز (۱۳۴۷) در اثر خود با عنوان، «فعالیت کمیته ملیون ایرانی در برلین پس از جنگ جهانی اول»، به‌طور کلی به معرفی اعضای کمیته ملیون در آلمان در بازه‌ی زمانی سال-های اولیه پس از جنگ جهانی اول پرداخته است. در ادامه نیز، شمس آبادی، محمد (۱۳۷۹). هرچند روابط آلمان و ایران را محور اولیه تحقیق «بررسی علل و زمینه‌های اشغال نظامی ایران در شهریور ۱۳۲۰»، در نظر گرفته است، اما مسیر پژوهش وی به نحوی است که بیش‌تر به رقابت روسیه و انگلستان پرداخته شده و به نقش و ارتباطات آلمان با ایران و تأثیر این ارتباط بر جریان نخبگان در ایران صرفاً نگاهی سطحی و گذرا داشته است. علی‌اصغر زرگر؛ در یک پژوهش مبسوط تحت عنوان «تاریخ روابط ایران و انگلیس در دوره‌ی رضاشاه»، اعتقاد دارد که موضع بریتانیا در قبال مسئله نفت و سیاست غیرسازنده‌ی شوروی در قبال ایران، به رشد روزافزون احساسات ملی در کشور که از تمایلات ضد روسی و انگلیسی نیز بی‌بهره نبود و آلمانی‌ها در مقام بهره‌برداری از این آشفته بازار، حاضر بودند که بر اساس شرایط متفاوت، خواسته‌های ایرانیان را برآورده سازند. مهربان، سالار (۱۳۸۹) در اثر خود با عنوان: «شخصیت و کارنامه سیاسی مخبر السلطنه هدایت»، به ارتباطات مخبر السلطنه با آلمان و تحصیل وی در

این کشور به طور مبسوط پرداخته است. این پژوهش در حقیقت روزشماری از زندگی مخیرالسلطنه هدایت است.

تاکنون در هیچ یک از پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص روابط ایران و آلمان به بسترهای شکل‌گیری رابطه فرهنگی بین دو کشور پرداخته نشده است و این پژوهش‌ها صرفاً به نتایج روابط دو کشور در دوره سال‌های جنگ جهانی اول و پس از آن پرداخته‌اند.

۲. روند شکل‌گیری طبقه روشنفکر در ایران

روشنفکری در ایران برای بار نخست در دوره‌ی حکومت قاجار مطرح شد. در این دوران عباس میرزا برای پاسخ به این پرسش که «در کجای تاریخ قرار گرفته‌ایم؟»^۱ تعدادی از ایرانیان را جهت تحصیل به اروپا اعزام کرد تا ضمن آشنایی بیشتر با دنیای غرب، علل ناکامی ایران را نیز دریابند. ارنست ژوبر که در سال‌های جنگ‌های ایران و روس از سوی ناپلئون بناپارت به ایران اعزام شده بود، در سال ۱۲۲۱ ه.ق در اردوگاه جنگی عباس میرزا با او دیدار می‌کند. او می‌گوید، در مدت کوتاهی که در خدمت عباس میرزا بودم همواره نکته‌های دقیقی مطرح می‌کرد. یک بار از سر درد به من چنین گفت:

«مردم به کارهای من افتخار می‌کنند، چرا که از ضعف‌هایم بی‌خبرند. چه کرده‌ام که قدر و قیمت جنگجویان مغرب زمین را داشته باشم؟ چه شهری را تسخیر کرده‌ام و چه انتقامی توانسته‌ام از تاراج ایلات خود بکشم؟ ... از شهرت فتوحات قشون فرانسه دانستم که رشادت قشون روسیه در برابر آنان هیچ است، مع‌الوصف تمام قوای مرا یک مشت اروپایی (روسی) سرگرم داشته، مانع پیشرفت کار من می‌شوند ... نمی‌دانم این قدرتی که شما (اروپایی‌ها) را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چه؟ شما در قشون جنگیدن و فتح کردن و بکار بردن قوای عقلیه متبحرید و حال آن‌که ما در جهل و شعب غوطه‌ور و بندرت آتیه را در نظر می‌گیریم. مگر جمعیت و حاصل‌خیزی و ثروت مشرق زمین از اروپا کم‌تر است؟ یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می‌تابد تأثیرات مفیدش در سر ما کم‌تر از شماست؟ یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است خواسته شما را بر ما برتری دهد؟ گمان نمی‌کنم. اجنبی حرف بزن! بگو من چه باید بکنم که ایرانیان را هشیار نمایم.» (ب. آ. ژوبر، ۱۳۴۷: ۹۴ - ۹۵).

هرچند اجنبی در آن روز سخنی نمی‌گوید ولی در سال‌های بعد در ابتدا عباس میرزا با ژنرال گاردان قرار می‌گذارد تا هر سال جمعی از جوانان ایرانی برای تحصیل به پاریس بروند.

^۱ تعبیر به رفته از دکتر شریعتی در معنای روشنفکری در کتاب چه باید کرد؛ ناشر، بهترین کتاب‌های جهان، ص ۲۵۵

وعده گاردان به نتیجه نمی‌رسد و وی به همراه همراهان خود عازم فرانسه می‌شود. پس از ورود سفیر انگلیس به ایران وی از اعزام جوانان ایرانی به لندن استقبال می‌کند. در سال ۱۲۲۶ قمری که مأموریت سفیر انگلیس به اتمام می‌رسد، وی همراه با دو نفر ایرانی عازم کشور خود می‌شود و این امر آغازی برای انتقال سخن اجنبی‌ها در قالب گفتمانی متجددانه و روشنفکری به ایران می‌شود.

بدین گونه بود که جریانی تجددگرا در ایران با نگاه به غرب و تأثیرپذیری از آن آغاز می‌شود. هر چند در آغاز شکل‌گیری جریان روشنفکری در ایران در زمان عباس میرزا، کشورهایی هم‌چون فرانسه و انگلستان، خواستگاه نوخواهان ایرانی بود؛ ولی پس از گذشت اندک زمانی، کشور آلمان نیز به‌عنوان سومین کشور تأثیرگذار مورد توجه ایرانیان قرار گرفت.

۳. تاریخچه‌ی روابط فرهنگی ایران و آلمان و تأثیر آن بر روشنفکران ایرانی به روایت اسناد

در اروپای قرن شانزدهم که ترکان عثمانی تا سرحدات وین پایتخت اتریش در قلب اروپا پیشروی کرده بودند، دولت مقتدر صفوی تنها دولت شرقی بود که از قدرت کافی برای قدرت‌نمایی در برابر قوای جنگی عثمانی و حتی چیره شدن بر آنها برخوردار بود. بدین سبب، کاملاً طبیعی بود که این دولت نظر روزنامه‌های اروپایی آن دوران را به خود جلب کند، تا جایی که به محض آغاز نبردی میان ایران و عثمانی، گزارش آن مفصلاً در این روزنامه‌ها شرح داده می‌شد. یکی از روزنامه‌های شهر نورنبرگ در سال ۱۵۱۴م. صحنه‌ای از جنگ شاه اسماعیل اول با سپاه عثمانی در چالدران را به تصویر کشیده‌است (www.williamreese.com/catalogs/cat264.pdf. P131).

شاه اسماعیل پس از شکست در چالدران، درصدد برآمد با یافتن متحدی در اروپا، زمینه را برای جنگ مشترک با عثمانی و جبران شکست مزبور فراهم سازد. از این رو، در سال ۱۵۱۸م. نامه‌ای برای کارل پنجم امپراتور مقتدر آلمان ارسال نمود و پادشاه آلمان و سایر پادشاهان مسیحی اروپا را تشویق و دعوت کرد که علیه دولت عثمانی با یکدیگر و نیز با ایران متحد شوند. برخی از مورخان تاریخ این نامه را به اشتباه ۱۵۲۳م. آورده‌اند. (محمدعلی جمالزاده، ۱۲۹۰: ۱۱۷). این روند در قالب روابط فرهنگی دو کشور ادامه داشت تا این که تأسیس مدرسه آلمانی و تدریس زبان آلمانی در تهران ۱۲۸۵/۱۹۰۶ با بودجه سالانه پنج هزار تومان و با قرارداد فعالیت بیست ساله در اواخر قرن نوزدهم سبب گسترش روابط فرهنگی ایران و آلمان شد (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۷۳۳۰، ن ۱۷/۲۶۴، سال ۱۳۲۴ ق. ۲۴۶، سال ۱۳۲۴ ق. ۲۹۷ / ن ۵ / ۱۷. سازمان اسناد ملی ایران، ۱۷۳۳۰).



Ein Klassenzimmer der deutschen Schule in Teheran.

تصویر: اولین مدرسه آلمانی در تهران- ۱۹۰۷

در واقع تأسیس این مدرسه سبب همکاری‌های دولت آلمان در زمینه‌ی تعلیمات فنی و حرفه‌ای و تنظیم قراردادی ۱۲ ماده‌ای برای فعالیت مدارس فنی در شهرهای تهران و تبریز (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۳۷۶۸، ۱۳۳۹، ۷). در سال ۱۹۶۳/۱۳۴۲ شد (GH1330-K48-P1-24). اسناد حاکی از آن است که مدرسه آلمانی با پرداخت اعانه‌ای سی هزار مارکی از سوی امپراتوری آلمان (GH1328-K4-P16-7) و افزودن سالیانه دوازده هزار تومان (روح القدس، «ناله یکی از هموطنان»، ش ۲۵، ربیع الاول ۱۳۲۶، ص ۲) از سال ۱۳۲۶ ق. کلاس‌های ده گانه‌ای که مشتمل بر شش کلاس ابتدایی و چهار کلاس عالی بود، تشکیل داد (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۷۳۳۰، ن ۱۷۳۳۰، ۲۹۷/۲۹۴۶، ن ۱۸۴۲، سال ۱۳۲۶ ق.).

پس از تشکیل کابینه سپهسالار اعظم (۱۳۳۴ ق.) وجه فوق که مورد تأیید مجلس شورای ملی بود، قطع شد و در اختیار مدرسه صنعتی و فلاحتی که در محل مدرسه احمدیه وزارت معارف تأسیس شده بود، قرار گرفت. همین امر سبب شد چند سالی مدرسه آلمانی تعطیل شود، اما فعالیت مجدد مدرسه از ۱۳۳۹ ق. با تصویب ماهیانه هزار تومان مشروط بر تدریس دروس فنی در کنار آموزش زبان آلمانی آغاز گردید (-CH1339-K4-P12) و از سال ۱۳۰۶ ش. مدرسه فوق به مدرسه صنعتی تغییر نام داد (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۵۱۱۴، ن ۱۳۰۶، ۷۹ ش.).

حضور ممتد علی قلی خان مخبرالدوله وزیر علوم، تلگرام و معادن و مرتضی قلی خان فرزند او که تحصیل کرده آلمان بود، سبب شد باب مراودات فرهنگی و به‌ویژه تحصیل ایرانیان در آلمان باز شده و عده‌ای از جوانان ایرانی برای تحصیل در این کشور با تقبل هزینه از سوی امپراتوری آلمان به آن کشور اعزام شوند. به جهت رسیدگی به اوضاع تحصیلی، تأمین آسایش و انتخاب رشته تحصیلی مناسب برای تحصیل، کمیته‌های تحت عنوان کمیته محصلین ایرانی در سال ۱۹۱۸ در برلین تشکیل شد (محصلین ایران در آلمان، مجله کاوه، س ۳، ش ۲۶، ۱۲۸۷ ق، صص ۶ و ۷) تا به سرپرستی و راهنمایی تحصیلی دانشجویان بپردازد.

از سال ۱۹۲۰م. به بعد، با قطع کمک مالی دولت آلمان به محصلین ایرانی، با درخواست تقی‌زاده رئیس هیئت پرستاری محصلین ایرانی در آلمان، مخارج تحصیل و معاش محصلین با استعداد و ساعی را که در آلمان مشغول تحصیل بودند، دولت ایران عهده‌دار شد (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: GH1339-K30-P4-9)، آرشیو وزارت امور خارجه ایران، (GH1339-K30-P4-13). هم‌چنین از سال ۱۳۱۹ ماهیانه مبلغ یکصد مارک با صلاح-دید وزارت دارایی و بانک ملی برای محصلین ایرانی در آلمان اختصاص داده شد (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۷۸۶۹/۲۴۰، ن ۱۳، ۱۲۳۶۰/۱۳۱۹/۶).

در حقیقت بی‌دلیل نبود که پس از حضور محصلین ایرانی در اروپا و آشنایی آنان با ادبیات و نویسندگان اروپایی مرحله‌ی تازه‌ای در ادبیات ایران آغاز شد که ترجمه آثار ادیبان اروپایی، ورود قالب‌ها، سبک‌ها و مضامین ادبی و نیز تغییر دیدگاه‌ها و سرانجام موجی نو در روشنفکران ایرانی ایجاد شد که یکی از نمونه‌های آن، نفوذ اندیشه‌های فلسفی آلمان در روشنفکرانی مانند احمد فردید است (بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۰۴). لذا جهت تأثیر ارتباطات فرهنگی بین ایران-آلمان و تأثیر آن بر جامعه‌ی روشنفکری، لازم است تا ابتدا رابطه‌ی روشنفکر و ارتباط فرهنگی را بررسی نماییم.

۴. رابطه روشنفکری و ارتباط فرهنگی

گرایش روشنفکران ایرانی به آلمان و متحدانش در سال‌های پایانی حاکمیت قاجار، واکنشی طبیعی در برابر حقارت‌های ملی ایران و تنزل آن به یک دولت مطیع و حتی مستعمره از جانب دو قدرت بزرگ توسعه‌طلب یعنی روسیه و انگلستان بود. بسیاری از روشنفکران ایرانی

۱. اسامی محصلینی که در ۱۹۲۰م. از سوی دولت ایران به آنها کمک مالی شد: محمدعلی سیاوش (علم زراعت)، خان جلالی (علم زراعت)، عباسقلی‌خان (علم مهندسی و ماشین)، عبدالرحیم (علم تجارت)، ابوالقاسم‌خان (مهندسی و پی-سازی)، غلامعلی‌خان میکده (مهندسی و پی‌سازی)، ابوالحسن خان (معلمی و تربیت)، حسین خان جلالی (علم تجارت)، ضیاء الدین، مصطفی طباطبائی، غلامعلی خان و اردشیر و پرویز تربیت (آرشیو وزارت امور خارجه ایران: GH1339-K30-P4-11).

در سال‌های آغازین پس از انقلاب مشروطه در ایران، اتحاد با آلمان را به فال نیک گرفته و با حسن نیت زیاد به آن می‌نگریستند. همکاری دولت مسلمان عثمانی، فتاوا و اعلام جهاد رهبران مذهبی و اندیشه‌های اتحاد اسلامی از یک سو و عدم سوابق استعماری آلمان از سوی دیگر، به همراه قدرت‌گیری این کشور در اروپا، گرایش به آلمان و انزجار از روسیه و انگلستان را در میان روشنفکران ایرانی تقویت نمود. ویلهلم لیتن یکی از دیپلمات‌های آلمانی که در سال‌های پس از انقلاب مشروطه در کنسولگری آلمان در تبریز فعالیت می‌نمود، درباره‌ی تمایلات آلمان دوستی مردم ایران می‌نویسد:

«من در ایران عهده‌دار وظایف سیاسی شدم و همان‌طور که در کشورهای بی‌طرف معمول است، وظیفه ما شامل فعالیت جهت جلوگیری از سمت‌گیری موافق کشور میزبان به طرف دشمن و حتی‌الامکان کشاندن آن کشور به سوی خود بود. اما در ایران داشتن چنین عقیده‌ای کاملاً خطا بود، زیرا ایرانیان به قدری از روسیه و انگلیس سابقه تلخ داشتند که بدون هیچ تبلیغی از بدو طرفدار آلمان بودند» (لیتن، ۱۳۶۸: ۲۶۰).

تنفر از بریتانیا و روسیه چنان فراگیر بود که حتی ساده‌ترین اقشار جامعه وقت ایران که به نظر می‌رسید اطلاع چندانی از سیاست ندارند، نسبت به آن عکس‌العمل نشان می‌دادند. به‌عنوان مصدق‌ی بر این مدعا می‌توان به بخش‌هایی از نوشته‌های عبدالله مستوفی در کتاب تاریخ اجتماعی دوره‌ی قاجار که در حقیقت شرح خاطرات وی است اشاره داشت:

«... در شب‌های جمعه، در مسجد زیر زمین صحن حضرت عبدالعظیم، جمعیت هزار نفری از مردم که از استبداد، مشروطه و اعتدال و دمکرات کمتر سر در می‌آوردند، پس از مراسم احیا، وقتی خطیب جماعت دست به دعا برمی‌داشت و از درگاه خداوند خذلان دولتیان را استدعا می‌کرد، هزاران نفر با وحدت بی‌نظیر آمین می‌گفتند.» (مستوفی، ۱۳۸۶: ۴۶۲).

در برابر این واکنش، رفتار مردم تهران در خوش‌آمدگویی به وزرای مختار آلمان حکایتی شنیدنی دارد. میرزا ابوالقاسم کحال‌زاده، منشی مخصوص سفارت وقت آلمان در تهران، در خاطرات خود می‌نویسد:

«... از دروازه حضرت عبدالعظیم تا مرکز شهر، مردم در دو سوی خیابان‌ها، ورود آن‌ها را جشن می‌گرفتند و فریاد می‌زدند پاینده باد امپراطوری اسلام پناه آلمان. مطبوعات کشور نیز با آن‌ها به گفتگو پرداخته و نظرات خیرخواهانه‌ی آلمان در قبال ایران را با آب و تاب فراوان نوشتند» (کحال‌زاده، ۱۳۶۸: ۶۸ و ۶۹).

به این ترتیب احساسات آلمان دوستی در بین نخبگان و توده‌های جامعه ایرانی به اوج خود می‌رسد؛ به نحوی که ستایش از آلمان در ادبیات فارسی نیز جایگاه در خور تأملی می‌یابد. ادیب پیشاوری نخستین شاعری بود که بیش از همه در حمایت از آلمان شعر گفت. وی منظومه‌ی حماسی «قیصرنامه» را سرود و در آن از دلیری‌ها و شجاعت قیصر ویلهلم دوم و سرداران او و

نیز عزم و اراده‌ی ملت آلمان و حق دوستی آن‌ها ستایش کرده بود. بخش‌هایی از قیصر نامه که مجموعه ۱۴ هزار بیتی بود، توسط سفارت آلمان در تهران ترجمه و برای اطلاع قیصر ارسال شد (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۳۲۱).

شاعران و نویسندگان دیگری هم‌چون وحید دستگردی در منظومه معروف «نارنجک» به دفاع از آلمان پرداخت که با اقبال عمومی بسیار زیادی مواجه شد؛ به نحوی که در طی مدت زمانی اندک، در ۴ نوبت تجدید چاپ گردید. شاعران دیگری هم‌چون ملک الشعرا بهار^۱، عشقی، عارف، لاهوتی و تنی دیگر از شعرا به نام آن روزگاران نیز اشعار متعددی در وصف آلمان سرودند. آلمان دوستی و گرایش به آلمان به سرعت به حوزه‌های دیگر نیز تسری یافت. به‌عنوان نمونه در یک گزارش مبسوط آورده شده است که:

«یکی از وعاظ تهران به نام شمس‌الذکرین از سوی گروه هیأت علمیه، پرچم سبز رنگ و برزنتی که روی آن عقاب آسمان و بالای آن تاج امپراطوری و در حواشی آن آیات سوره فتح قرآن در کمال ظرافت گلدوزی شده بود، به‌همراه گروهی از طلاب به سفارت آلمان برده و برای تقدیم به امپراطور ویلهلم به آلمان فرستاده شد» (صفایی، ۱۳۶۳: ۱۶۵).

به‌طور کلی می‌توان گفت، ارتباطات آلمان‌ها با کنش‌گران روشنفکر در ایران طی این دوران، در دو بخش کلی ارتباط با کنش‌گرانی با گرایش ملی و ارتباط با کنش‌گرانی با گرایش مذهبی دنبال می‌گردید.

۴-۱. ارتباط با کنش‌گران روشنفکر با گرایش ملی

حزب دمکرات، یکی از گروه‌های ملی‌گرای پر قدرت و فعال در مجالس اولیه‌ی شورای ملی بود که در برخی از مواقع رهبری مجلس نیز در اختیار عناصر وابسته به این حزب قرار داشت. برخی از اعضای این حزب، گرایش به سمت آلمان را به‌عنوان راه نجات ایران تبلیغ می‌کردند. سلیمان میرزا اسکندری، وحیدالملک شیبانی، محمد علی خان کلوب (فرزین) و سید جلیل اردبیلی از رؤسای برجسته‌ی فراکسیون دمکرات، با دیپلمات‌های سفارت آلمان در تهران به‌طور مداوم در تماس بودند و در خصوص تصمیمات اتخاذ شده در مجلس با نمایندگان آلمان مشورت می‌کردند (احرار، ۱۳۵۲: ۲۱۰).

گذشته از این همکاری آشکار، دیپلماسی آلمان از مساعدت‌های مؤثر گروهی که در تشکیلات سری ایران و آلمان عضویت داشتند نیز بهره‌مند می‌شد. تشکیلاتی که فن کاردوف،

^۱. ملک‌الشهرای بهار شعری طولانی در باب فتوحات آلمان در جنگ جهانی اول و خصوصاً تصرف ورشو توسط آلمان سروده است.

یکی از مأموران آلمانی، به تقلید از سازمان انقلابی پروس بنیان‌گذاری کرده بود. کمیته‌ی مرکزی این سازمان، هر هفته، سه شنبه شب در مدرسه ایران و آلمان تشکیل جلسه می‌داد (احرار، همان).

عوامل آلمان به‌منظور هماهنگی عملیات‌های تبلیغی ضد کمیته متفقین، کمیته‌های مختلفی را در نقاط گوناگون ایران تأسیس نمودند که البته اندیشه‌های ملی‌گرایانه نیز در شکل‌گیری آن‌ها بی‌تأثیر نبود. اما این واقعیت که ظهور این کمیته‌ها با نفوذ آلمان در ایران در تابستان سال ۱۲۹۴ شمسی (۱۹۱۵ میلادی) هم‌زمان بود و با از بین رفتن این نفوذ نیز کاملاً از صحنه‌ی سیاسی ناپدید شدند، وابستگی کامل چنین کمیته‌هایی را به آلمان را به خوبی نشان می‌دهد.

تا زمانی که جریان حمایت مالی آلمان قطع نشده بود، کمیته‌های مذکور به گونه‌ای ثمربخش عمل می‌کردند. این کمیته‌ها به‌طور عمده در طول محور حرکت آلمان به سمت غرب و افغانستان یعنی جنوب محور قصر شیرین، قم، اصفهان و یزد شکل گرفتند. یکی از جنبه‌های مهم فعالیت کمیته‌ها، صرف نظر از اندازه و شکل آن‌ها در نواحی گوناگون این بود که زمینه‌ای برای هماهنگی اطلاعاتی و عملیاتی آشوبگران و شورش‌های ضد متفقین باشند (سفیری، ۱۳۶۴: ۴۷). اتحادیه جنوب که خوانین مهم فارس در رأس آن قرار داشتند، در پیوند تنگاتنگ با کمیته‌ی شیراز بوده و با کمیته‌های اصفهان و کرمانشاه نیز همکاری می‌کرد.

مهم‌ترین تلاش این کمیته‌ها بر متمرکز ساختن اعتراضات و نارضایتی مردمی ناشی از سختی معیشت روزمره و نسبت دادن آن به حضور متفقین در ایران و هم‌چنین برانگیختن احساسات شدید ملی علیه روس و انگلیس بود (سفیری، همان). در این راستا، اسناد و گزارش‌های به جای مانده از کارگزاری کرمانشاه نشان می‌دهد که هر چند روز یکبار، محموله‌های بزرگ اسلحه از مرزهای کرمانشاه می‌گذشته است (۱۳۶۹: ۷۰-۷۱، سند شماره ۱۱۶۱). هم‌چنین در گزارش سفارت روسیه آمده است که آلمان تنها طی سال‌های نخست جنگ، چهل هزار قبضه تفنگ میان ایالات ایران تقسیم کرده است (بیات، همان: ۳۷، سندهای شماره ۱۶۷۲ و ۵۳۲۶).

واسموس همکاری خود را با عشایر منطقه بویژه با سران این منطقه چون رئیس علی دلواری، شیخ حسن چاه‌کوتاهی و زایر خضر خان باهرمی شروع کرد. وی اعتبارات مالی، تدارکات سلاح و بهره‌گیری از سیستم اطلاعات جاسوسی به شیوه‌ی جنگ‌های نامنظم را در اختیار آنان نهاد (ایران و جنگ جهانی اول، اسناد وزارت خارجه: ۱۰۹-۱۴۴؛ اسناد جنگ جهانی اول در ایران: ۱۸ الی ۲۱-۶۷ و ۶۸-۱۲۶ تا ۱۳۹). حمایت از کارگزاران روشنفکری توسط آلمان با تأسیس کمیته برلین که با حمایت مادی و معنوی وزارت خارجه آلمان دنبال می‌شد، شدت بیش‌تری گرفته و به اوج خود می‌رسد.



تصویر: واسموس در کنار جمعی از تفنگچیان محلی (کمارج - سال ۱۳۳۴ قمری)

به این ترتیب و در این دوره، آلمان خواستگاه روشنفکران ایرانی شده و بسیاری از روشنفکران مقیم در سایر کشورهای اروپایی نیز به آلمان رفتند. افرادی هم‌چون کاظم‌زاده ایرانشهر، پور داوود، قزوینی، محمود خان اشرف‌زاده از فرانسه؛ راوندی، سعدالله خان درویش، جمال‌زاده و نصرالله خان جهانگیر از سوئیس و اسماعیل امیر خیزی و نوبری از ترکیه، در این دوره به آلمان مهاجرت کردند. این افراد، شاکله‌ی اصلی کمیته‌ی برلین را تشکیل داده و به فعالیت پرداختند. فعالیت‌هایی که به گفته‌ی تقی‌زاده، تمامی مخارج آن توسط دولت آلمان تأمین می‌شده است (همان: ۱۸۵).

۴-۲. ارتباط با کنشگران روشنفکر با گرایشات مذهبی

دسته‌ی دیگر از روشنفکران ایرانی مرتبط با آلمان‌ها، روشنفکرانی با خواستگاه‌های مذهبی بودند. مقامات آلمان به‌خوبی می‌دانستند که در جوامع سنتی نظیر ایران، احساسات دینی و تعصب مذهبی بالاتر از هر انگیزه‌ی سیاسی یا اقتصادی است. لذا بخشی از تلاش خود را در ارتباط‌گیری با روشنفکران ایرانی، بر این محور متمرکز کردند. اصلی‌ترین اقدام در این زمینه، ارتباط‌گیری با علما و درخواست صدور فتوای جهاد علیه متفقین در طول جنگ جهانی اول بود. در آغاز جنگ، شیخ الاسلام عثمانی فتوای جهاد بر ضد انگلستان، روسیه و فرانسه را صادر می‌نماید. به دنبال آن مراجع شیعی مقیم کربلا و نجف نیز طی فتاوای جداگانه‌ای، از

دولت و ملت ایران خواستند تا در کنار برادران عثمانی، به جنگ با متفقین برخیزند. مراجعی چون سید کاظم یزدی، میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ الشریعه اصفهانی از جمله‌ی صادر کنندگان فتوای جهاد در حمایت از آلمان و علیه متفقین بودند.^۱

چند تن از علما علاوه بر صدور فتوا، فعالانه در جبهه‌های جنگ حضور یافته و گاه فرماندهی سپاهیان طرفدار آلمان را برعهده می‌گرفتند (سپهر، ۱۳۶۲: ۷۰). از مشاهیر آن‌ها می‌توان از سید محمد سعیدی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید علی داماد، سید مصطفی مجتهد کاشانی، آیت الله خوانساری، شیخ محمد مهدی خالصی و فرزندش شیخ محمد خالصی زاده، سید اسماعیل یزدی، سید علی تبریزی، میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی فرزند آخوند خراسانی، آیت الله محمد تقی شیرازی و فرزندش میرزا محمد رضا شیرازی، میرزا محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، محمد علی نخجوانی، سید محسن حکیم، شیخ محمد حسین کاشف الغطا و جماعتی دیگر یاد کرد که به همراه طیفی از شاگردان و پیروان به گونه‌ای فعال در صحنه‌های جنگ مشارکت نموده و در این رهگذر برخی از آن‌ها از جمله سید محمد طباطبایی جان خود را از دست دادند (همان: ۲۷، ۷۰ و ۷۱).

علاوه بر مراجع مقیم عتبات، در ایران نیز جمع فراوانی از علما آشکارا علیه متفقین موضع‌گیری نمودند. برخی از آن‌ها مانند حاج آقا نورالله به شکل نمایانی به عرصه‌ی پیکار گام نهادند و برخی دیگر از آیات و حجج اسلام نظیر سید عبدالحسین لاری، سید عبدالله بلادی، سید مرتضی علم الهدی اهرمی، شیخ حسین آل عصفور بوشهری، سید علی نقی دشتی، شیخ محمد حسین برازجانی و سید اسماعیل مهدوی، در حوزه‌های نفوذشان، به حمایت از جنبش‌های ضد متفقین و پشتیبانی از دیگر جنبش‌های ملی‌گرا در کشور پرداختند.

بخش دیگری از فعالیت‌های آلمان در قالب حمایت‌هایی بود که از سازمان اتحاد اسلام صورت می‌گرفت. اتحاد اسلام سازمانی بود که در استانبول با کمک سید جمال‌الدین اسدآبادی، کواکبی، رشید رضا و شیخ محمد عبده ایجاد شده بود. چند تن از روشنفکران ملی و مذهبی ایرانی نیز نظیر سید محمدرضا مساوات، سید محمد کمره‌ای، سلیمان میرزا اسکندری، سید یحیی ندامانی، میرزا طاهر تنکابنی، سید حسن مدرس و ادیب السلطنه سمیعی عضویت این سازمان را پذیرفته بودند و در راه پیشبرد مقاصد آن مجدانه تلاش می‌کردند. این جریان با مشارکت نمایندگان آلمان و با موافقت زعمای مراکز تهران و نجف رفته رفته زیاد شدند؛ حتی برای مبارزه با روسیه و انگلیس و پیشرفت مقاصد آلمان، نوعی ائتلاف از احزاب دمکرات، اعتدالی و اتحاد اسلامی به‌وجود آمد (آذری، ۱۳۴۴: ۱۴۸).

^۱. برای اطلاع بیشتر از فتاوی‌ای علما رجوع کنید به: فتاوی‌ای علما و مراجع عظام در جنگ جهانی اول، به کوشش محمد کاووسی عراقی و نصرالله صالحی؛ تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.

اسکارفن نیدرمایر آلمانی در کتاب «زیر آفتاب سوزان» در خصوص تلاش آلمان برای تأثیرگذاری بیش‌تر بر روشنفکران مذهبی ایرانی در این دوره می‌نویسد:

«مأموران و جاسوسان آلمانی برای تقویت نفوذ کلامشان، خود را مسلمان می‌خواندند، آداب اسلامی را رعایت می‌کردند و در مراسم اسلامی نظیر تعزیه، روضه‌خوانی و عزاداری فعالانه شرکت می‌کردند» (نیدرمایر، ۱۳۶۳: ۲۷۸).

نیدر مایر که ظاهراً خودش از جاسوسان آلمانی فعال در ایران بوده است، هم‌چنین می‌نویسد:

«... به محض ورود به هر منطقه، در آغاز سعی می‌کردند تعدادی از شخصیت‌های متنفذ را به طرف خود جلب کنند. در نتیجه، قبل از هر چیز، نسبت به برقراری روابط خوب و دوستانه با روحانیونی که مردم زیر نفوذ شدید آنها بودند، همت می‌گماشتند» (همان: ۲۷۸).

این تلاش‌ها، هنگامی رونق بیش‌تری یافت که داستان‌هایی در مورد اسلام دوستی ملت آلمان و مسلمان شدن ویلهلم دوم، دهان به دهان در بین مردم پخش می‌شد. به عقیده‌ی گرانتوسکی، در آن زمان، بسیاری از مردم ایران گمان می‌کردند آلمان‌ها به‌خاطر آن‌ها با روسیه و انگلستان وارد جنگ شده‌اند (گرانتوسکی، ۱۳۸۵: ۴۱۰ و ۴۱۱) و قیصر ویلهلم دوم را نه تنها مسلمان، بلکه حاجی ویلهلم می‌خواندند (سایکس، ۱۳۲۳: ۶۲۳).

۵. آلمان‌ها و کنش روشنفکر ایرانی

کنش روشنفکران ایران در دوره‌ی معاصر شامل نمادهایی است که از آن جمله می‌توان نویسندگی، انتشار روزنامه و جریده، ساخت فیلم و نمایش و محصولات از این دست اشاره کرد. اما در دوره‌ی تاریخی مورد مطالعه در این مقاله، یکی از اصلی‌ترین کنش‌های روشنفکری، انتشار جریده بوده است. انتشار مطبوعات متعدد به زبان فارسی در این دوره را شاید بتوان از شاخص‌ترین تأثیرات ارتباطی آلمان بر کنش جریان روشنفکری در ایران دانست.

نشریه‌ی کاوه، از شاخص‌ترین نشریات این دوره است. نشریاتی که بعد از کاوه یا هم‌زمان و به تبعیت از آن چاپ می‌شدند، عبارت بودند از مجله ایرانشهر توسط کاظم‌زاده، نامه فرنگستان توسط مشفق کاظمی و مجله علم و هنر که همه این نشریات در برلین منتشر می‌گردید. در مجموع می‌توان گفت که نشریه کاوه متعلق به نسل اول برلین‌نشین‌ها و سایر نشریات، مربوط به نسل دوم می‌باشند. از لحاظ سیاسی می‌توان نشریه کاوه را معتدل، نشریه ایرانشهر را آرمانگرا و نشریه نامه فرنگستان را رادیکال و تندرو دانست. البته نوع تحلیل این مجلات از اوضاع آن روز ایران یکسان است. در همه‌ی این نشریات، عقب ماندگی اقتصادی،

استبداد دولت، جهل و بی‌سوادی و عدم تساهل مذهبی، دردهای اصلی جامعه ایران محسوب می‌شدند.

۵-۱. کاوه

نشریه کاوه در جریان جنگ جهانی اول توسط تقی‌زاده و تحت نظارت کمیته دفاع ملی به‌عنوان یک نشریه سیاسی و با هدف تقویت احساسات ملی‌گرایانه، ضد روسی و موافق با آلمان در میان ایرانیان منتشر می‌شد. یکی از دلایلی که تقی‌زاده درفش کاویانی را به‌عنوان نشان نشریه خود انتخاب کرد، این بود که تقی‌زاده عقیده داشت که درفش کاویانی باید بجای نشان شیر و خورشید، نشان ملی ایرانیان باشد؛ وی عقیده داشت که قدمت درفش کاویانی برخلاف شیر و خورشید به پیش از اسلام می‌رسد (Marashi, 2008). نخستین شماره‌ی کاوه که تقی‌زاده آن را روزنامه نامید، در تاریخ دوشنبه ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ قمری مصادف با ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ میلادی انتشار یافت.

کاوه نشریه‌ای سیاسی مقارن با دوره جنگ جهانی اول بود که بخش اعظم محتوای آن، طرفداری از آلمان و متحدانش یعنی عثمانی، اتریش و بلغارستان بود. با خاتمه‌ی جنگ جهانی، کاوه دیدگاه سیاسی خود را رها کرده و محتوایی ادبی-فرهنگی به خود گرفت. در این دوره، مقالاتی راجع به ادبیات و تاریخ ایران باستان منتشر می‌ساخت. در همین مقاله‌ها بود که بسیاری از اصول عقاید سیاسی و اجتماعی تقی‌زاده بی‌پروا عنوان می‌شد (عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۵). هزینه‌ی ویرایش و چاپ این مجله پیوسته به عهده‌ی دولت آلمان بود و این امر هویت یارانه سیاسی / فرهنگی داشت (ن.ک: بهنام، ۱۳۸۶)

نشریه کاوه به مسائل جامعه نگاهی متجددانه داشت. جمله معروفی از تقی‌زاده که در شماره اول دوره جدید کاوه (ژانویه ۱۹۲۰) منتشر شد نیز از این باب تحلیل می‌شود: «ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس». تقی‌زاده درباره آن جمله در مجموعه مقالات خود در جلد سوم، صفحه ۱۴۱ توضیح می‌دهد که «البته ما می‌خواستیم فرنگی مآب شویم ولی هیچ‌وقت نمی‌خواستیم فرنگی بشویم».



قیمت اشتراک سالانه در ایران یک تومان در سایر ممالک پنج فرانک	<h1 style="font-size: 2em;">کَاوَه</h1> <p>۱۳۳۴</p>	این روزنامه هر دو هفته یکبار نشر میشود عنوان مراسلات Redaktion Kavoh: Berlin-Charlottenburg, Leibnizstr. 61
---	---	--

تصویر: سرلوح روزنامه کاوه که توسط نقاش آلمانی برونو ریشر طراحی شده است.

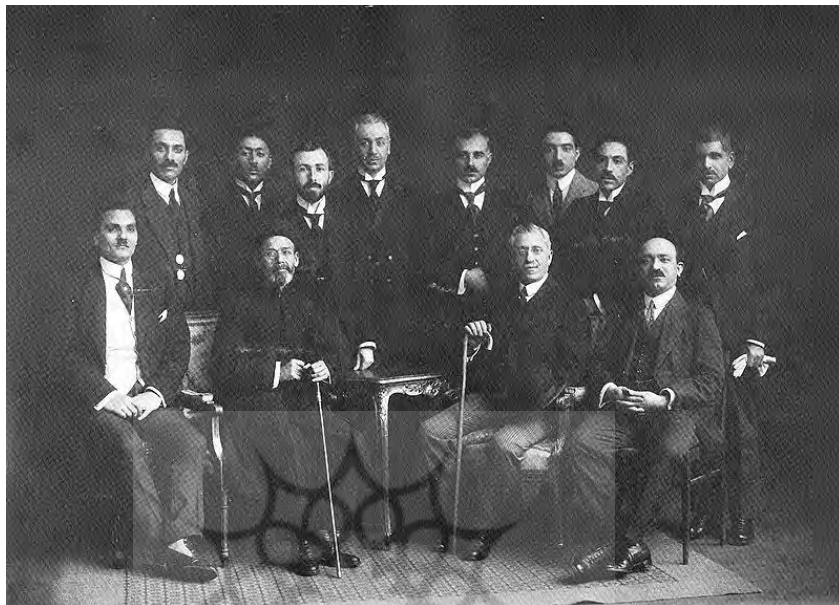
وی سپس به منظور اصلی خود از آموختن ظاهری و باطنی از فرنگ می‌پردازد و می‌گوید:

«اگر چنان که اشاره فرموده‌اید من مردم را در بیست و هفت سال قبل به اخذ تمدن فرنگی از ظاهر و باطن و جسمانی و روحانی تشویق کرده‌ام، هیچ وقت قصد این گونه تقلید مجنونانه و سفیهانه، تجملی نبوده؛ بلکه قصد از تمدن ظاهری فرنگی، پاکیزگی لباس و مسکن و امور صحی و تمیزی معابر و آب توی لوله و آداب پسندیده‌ی ظاهری و ترک فحش قبیح در معابر و تقلید بر آمدن سر وقت و اجتناب از پرحرفی بی‌معنی و ذی‌قیمتی وقت بود. و احتراز از تعدد زوجات و طلاق بی‌جهت و پاکی زبان و قلم و احترام و درستکاری و رفع فساد و رشوه و مداخل و باز هزاران امور معنوی و حقوقی و اخلاقی و آدابی دیگر بوده که تعداد آن‌ها هم ده صفحه دیگر می‌شود» (به نقل از عزیزی، ۱۳۸۵: ۱۴).

برجسته‌ترین تأثیرگذاری کاوه را باید در نهضت ترجمه افکار و آرای شرق‌شناسان دانست. کاوه در میان جراید قدیم و مجلات فارسی، نخستین نشریه‌ای است که به نقد و معرفی کتب اروپایی پرداخت و عده‌ای از کتب معتبر شرق‌شناسان را تحت عنوان «بهترین تألیفات» به قلم جمال‌زاده منتشر کرد. تقی‌زاده با کمک ویله لیتم^۱ شرق‌شناس و سیاست‌مداران آلمانی فهرستی

۱. Wilhe Littem.

از اهم کتب اروپائیان درباره‌ی ایران را جمع‌آوری کرد که جداگانه به نام کتاب شناسی ایران^۱ در سال ۱۹۲۰ در برلین توسط نشر کاوه چاپ گردید.



تصویر: ردیف اول از سمت چپ: سید حسن تقی‌زاده، محمدرضا مساوات، حسین‌قلی‌خان، وحیدالملک شیبانی،
ردیف دوم از چپ: محمدعلی جمال‌زاده، سیدابوالحسن علوی، محمدعلی مافی نظام السلطنه، ناشناس، عزت‌الله‌خان
هدایت، قاسم صوراسرافیل، ناشناس. برلین ۱۹۱۸م.

در سال‌های پنجم و ششم انتشار کاوه، مقالاتی در زمینه‌های ادبی و تاریخی انتشار یافت که پیشگام و راهنمای واقعی طبقه‌ی روشنفکر ایرانی برای تعلیم اسلوب جدید تحقیقات و اعمال روش علمی اروپایی مقالات ادبی و تاریخی بود. کاوه در این دوره که جنبه‌ی تحقیقی و علمی دارد، در تحقیقات مسائل ایران اثر گذاشت و بی‌تردید تا حدود زیادی سرمشق قرار گرفت.

^۱. Persische Bibliographies.



تصویر: هیئت تحریریه مجله کاوه. از چپ به راست: رضا تربیت، سید حسن تقی‌زاده، محمدعلی جمال‌زاده. برلین ۱۹۱۷

۵-۲. ایرانشهر

مجله ایرانشهر به نام سردبیر آن یعنی حسین کاظم‌زاده ایرانشهر یکی دیگر از شخصیت‌ها و متفکران دوره‌ی مشروطه ممزوج است. کاظم‌زاده در ۲۰ دی ماه ۱۲۶۲ متولد شد. پدر و برادر بزرگ او هر دو از پزشکان مشهور دوران خود بودند. وی در مهرماه ۱۲۹۳ شمسی به توصیه‌ی علامه قزوینی توسط پروفسور ادوارد براون شرق‌شناس معروف برای تدریس زبان فارسی به دانشگاه کمبریج دعوت شد. هنوز دو سال از کار او در کمبریج نگذشته بود که به دعوت حسن تقی‌زاده برای سفر به برلین و تشکیل «کمیته ملیون ایران» پاسخ مثبت داد و به برلین مهاجرت کرد. ایرانشهر از آن دوران چنین روایت می‌کند:

«چند هفته در برلین مانده با آقای تقی‌زاده و آزادی‌خواهان دیگر ایرانی صحبت‌ها و مشورت‌ها کردیم که آیا از چه راهی باید شروع به کار کرد و چه اقداماتی باید به جا آورد که ملت ایران از زیر نفوذ انگلیس و روس که ایران را در میان خود قسمت کرده و تقریباً یک حکومت پوشالی در تهران باقی گذاشته بودند که به اشاره و امر ایشان حکمرانی می‌کرد، نجات یابد و آزادی و استقلال سیاسی خود را از نو دارا شود. پس از مشاورت‌های زیاد تصویب کرده شد که من به تهران رفته، با رؤسای فرقه دمکرات مذاکره نمایم» (کاظم زاده ایرانشهر، ۱۳۶۳: ۱۷۶).

پیرو این تصمیم، کاظم زاده به تهران رفت و با سلیمان میرزا رهبر حزب دمکرات به مذاکره در موارد فوق پرداخت و نشریه‌ای به نام «راه کامیابی» به چاپ رساند. او درباره سفر خود به تهران می‌نویسد:

« هنگامی که نیروهای بیگانه به نزدیکی تهران رسیده بودند، ماه محرم بود و مردم به‌جای چاره‌اندیشی برای خود و آینده ایران، برای واقعه‌ی کربلا به سر و سینه خود می‌کوفتند بدون این‌که ببیندیشند چه سرنوشت شومی آن‌ها را تهدید می‌کند» (همان: ۱۸۷).

کاظم زاده به همراه سایر آزادی‌خواهان از تهران به قم و کرمانشاه رفت؛ در کرمانشاه با چند تن دیگر از آزادی‌خواهان به زندان افتاد و پس از چند ماه آزاد شد و به برلین بازگشت. زندگی در برلین آغاز دوره‌ی تازه‌ای از فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر است، به این ترتیب او به یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های موسوم به «برلنی‌ها» تبدیل شد. او در برلین به‌همراه تقی‌زاده به اداره‌ی مجله کاوه و رهبری انجمن کاوه پرداخت. در همین انجمن بود که داستان کوتاه در ادبیات ایران زاده می‌شود و ایران‌شهر پیشنهاد اصلاح الفبای فارسی را مطرح می‌کند. پس از تعطیلی مجله کاوه و با وجود اصرار پروفسور براون برای بازگشت او به کمبریج، تصمیم می‌گیرد که با تمام مشکلات در برلین بماند و تا حد توان خود به اشاعه و گسترش فرهنگ برای جامعه‌ی ایران خدمت کند. او اعتقاد داشت که مشکلات اجتماعی ایران ریشه‌های قوی در فقر فرهنگی دارد. با این هدف بود که او در سال ۱۲۹۸ در برلین کتابفروشی ایران‌شهر را افتتاح کرد و از سال ۱۳۰۱ ماهنامه ایران‌شهر را منتشر ساخت.

این ماهنامه در ایران، افغانستان، هندوستان و بسیاری از کشورهای اروپایی، خوانندگان بسیاری به‌دست آورد. ایران‌شهر در کنار کتابفروشی خود، چاپخانه‌ای تأسیس کرد که در مرکز برلین در خیابان مارتین لوتر شماره ۵ قرار داشت. کتابفروشی ایران‌شهر مرکزی فرهنگی برای تجمع و تبادل افکار ایرانیان روشنفکر مهاجر در سال‌های اوایل دهه بیست میلادی بود و فعالانه به کار چاپ و نشر کتاب نیز می‌پرداخت. او در این زمان علاوه بر چاپ ماهنامه ایران‌شهر در چاپخانه اختصاصی خود، اقدام به چاپ ۲۱ کتاب ارزشمند از نویسندگانی چون عباس اقبال، ذبیح بهروز، میرزا آقاخان کرمانی، صادق هدایت و ... با عنوان انتشارات ایران‌شهر کرد و یک دوره عکس‌های تاریخی آثار تمدن ایران باستان و جلد‌های دوم، سوم و چهارم «راه نو در تعلیم و تربیت» که پیشتر جلد نخست آن را خود به رشته تحریر در آورده بود و یک جلد کتاب «رهبر نژاد نو» را منتشر ساخت.

حسین کاظم‌زاده ایران‌شهر پس از چهار سال فعالیت فرهنگی، به‌خاطر عدم توانایی در پرداخت هزینه‌های چاپ و نشر، در سال ۱۳۰۵ مجله ایران‌شهر را تعطیل کرد و به ناچار

ماشین‌های چاپ خود را فروخت تا بدهی‌های خود را بپردازد. در این ماهنامه بیش از ۱۴۰ نویسنده از سراسر دنیا قلم زدند. ایرانشهر از این تاریخ شروع به نگارش به زبان آلمانی کرد. وی در کتاب شرح احوال خود در این خصوص می‌نویسد:

«از سال ۱۹۲۶ و پس از فروش تجهیزات چاپ روزنامه، شروع به نوشتن به زبان آلمانی کردم ... نخستین رساله کوچک که در این زبان نوشتم عنوان آن را ارمغان گذاشتم یعنی هدیه احساسات روحی یک شرقی به خوانندگان غربی».

کتاب‌هایی چون «شرح حال و آثار مولوی»، «گات‌ها زرتشت»، «زندگی حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله)»، «راه راست برای صلح میان ملت‌ها»، «برای نجات نوع بشر»، «انسان و تمدن در عصر آینده»، «وحدت ادیان»، «گلچین شعر فارسی» و ... از جمله آثار دیگر او به زبان آلمانی است (همان: ۱۷۷ و ۱۷۸). وی هم‌چنین روزنامه‌ای به زبان آلمانی به نام «هماهنگی جهان»^۱ انتشار می‌دهد تا آموزش‌هایش را که بر پایه‌ی برادری، یگانگی و برابری میان همه مردم جهان بود را به پیش ببرد.

۶. آلمان و گفتمان روشنفکری ایران

غلبه‌ی قدرت گفتمان سنتی در دوران قاجار باعث ایجاد گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌هایی شد که در پاسخ به گفتمان سنتی و در واقع به‌عنوان مقاومتی در برابر آن به وجود آمد. تأثیرگذاری فرهنگی گسترده‌ی آلمان به واسطه‌ی گسترش ارتباطات این کشور با ایران طی سال‌های پس از مشروطه، زمینه‌ساز شکل‌گیری بسیاری از گفتمان‌های غالب در این دوره بود.

۶-۱. گفتمان باستان‌گرایی

باستان‌گرایی پدیده‌ی جدیدی بود که از اواخر عصر قاجار در عرصه‌های فرهنگ، اجتماع و سیاست ایران به وجود آمد و برخی آن را از مؤلفه‌های جدید برای نوسازی ایران می‌دانستند و بر این باور بودند که باستان‌گرایی یا آرکائیسم از مؤلفه‌های جدید برای نوسازی ایران به حساب می‌آید و در پی آن است تا با احیا و تجدید حیات سنت‌ها و عقاید کهن و باستانی، نظم جدیدی را در تفکر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بازتولید نماید و زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نوین را بر پایه سنت‌های کهن بنا نهد (ن.ک: صدر هاشمی، ۱۳۶۴).

۱. Welt Harmonie

همان گونه که در بخش مربوط به مجله کاوه عنوان شد، قبول و ترویج اندیشه‌ی باستان‌گرایی را می‌توان یکی از اهداف انتشار این مجله به شمار آورد. گفتمان باستان‌گرایی کاوه را می‌توان در دو مرحله مورد بررسی قرار داد؛ مرحله‌ی نخست دیدگاه این مجله به این گفتمان را باید چنین عنوان کرد که در این مرحله دست‌اندرکاران کاوه با هدف احیای ایران و ایرانی در برابر حضور روس و انگلیس در کشور به سمت باستان‌گرایی گام برداشتند. چنان‌که در شماره نخست روزنامه در زیر آرم مزبور، سرمقاله با عنوان «آغاز» قرار دارد که با این بیت شروع می‌شود:

کسی کو هوای فریدون سر از بند ضحاک بیرون کند

برخلاف انتظار پس از ذکر بیت مذکور، تمامی مطالب در حد دو صفحه مجله به بیان مسائل روز و اشغال ایران توسط متفقین و صدمات حاصل از آن اشاره دارد و تنها در فراز پایانی این مقاله است که نویسنده پس از این آرزو که «بار دیگر ایران ثابت کند که روح ملی او نمرده و با یک جنبش پرشور و غیورانه، یک مرتبه دیگر درفش کاویانی بر ضد اژدهای روسی بلند شود و ریشه ستم ملت‌کش برانداخته گردد» (مجله کاوه، ش ۱، س ۱، ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ق، ص ۱)؛ به مقوله‌ی ایران باستان پرداخته و در توضیح اژدهای روسی چنین می‌نویسد:

«اژدها در فارسی و اژدهاک پهلوی و آژی‌دهاک اوستایی، همان دیو سیرت و مار صورت بود که در عربی به ضحاک تعریف شده و بنا به اوستا و کتب پهلوی دینکرت و بندهشن و غیرهما یک غول دیو فطرت از مخلوقات اهریمنی و شیاطین بود که به پیکر مار و صورت انسان بود» (همان).

و باز با همان رویکرد باستان‌گرایانه در خصوص خط مشی انتشار خود چنین ادامه می‌دهد که:

« به این امید که بتوانیم صدایی به صدای اولاد ایران که در هر گوشه که هستند اهمیت موقع امروزه را ملتفات شده و فریاد می‌زنند برسانیم به نشر این گذاشته ورقه مساعدت و تیمناً نام آن را کاوه گذاشتیم. بدبختانه فریدونی پیدا نشد و قیام ایران بر ضد دشمنان کار خود ملت است و بس» (همان).

این رویه در شماره‌ی بعد نیز ادامه می‌یابد و در این شماره در مقاله‌ای با عنوان «روزهای تاریخی ایران» پس از آن که به اوضاع نامساعد کشور و مقاومت ایرانیان در برابر قوای بیگانه می‌پردازد، برای تهییج مردم به ادامه این مقاومت می‌نویسد:

«حالا سه ماه است که جنگ میان لشکر یزدان و سپاه اهریمن برپاست، اینک روح داریوش بزرگ از بالای بیستون به عرصه جنگ کرمانشاه و همدان نگران است ... نژاد

ایرانی باید نشان دهد فرمانروایان طهران نماینده حقیقی او نیستند و هنوز روح و غیرت و شجاعت ایرانی نمرده است» (کاوه، همان، ش ۲، ۳ ربیع الثانی ۱۳۳۴ ق، ص ۳).

در همین شماره در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «وظیفه امروز» باز هم با اشاره به لزوم وحدت مردم در مقابل متفقین و نابودی کشور در صورت فقدان اتحاد مردمی می‌نویسد:

«بلی این است سرنوشت ایران و این است به طور حتم سرانجام دلسوز دولت کیان و ساسان اگر ایرانیان بدون درنگ دست به کار زنند و به (اردوی) نجات ملی نپیوندند.»

در شماره سوم نیز در بیان مواضع کابینه موقت ملی و موضع تهران و دولت مرکزی چنین می‌نویسد که :

«اینک بهترین نمایندگان ایران و زبده و خلاصه معرفت و حجت و ایرانی‌گری در دامنه بیستون در پناه اهورامزدا که از دریاچه چشم تاریخ از بالای کتیبه داریوش به آن‌ها نگران است گردآمده و دیوان بدکردار که ننگ این کشور پاکند در دامنه دماوند در سایه دودهای مظلّم ضحاک‌ی دستگاه خیانت خود را پهن کرده‌اند.»

در برابر این رویکرد، نظرگاه دیگری نیز در باستان‌گرایی روزنامه کاوه دیده می‌شود که بیش‌تر به ابعاد فرهنگی متوجه است و تعلق سیاسی در آن وجود ندارد. هرچند گاه این تعلق خاطر به فرهنگ ایران باستان به زمینه‌ای برای باستان‌گرایی در دوره‌های بعد یعنی دوره‌ی پهلوی‌ها تبدیل می‌شود.

اما در خصوص بُعد دوم باستان‌گرایی روزنامه کاوه، باید چنین گفت که توجه به فرهنگ ایران قبل از اسلام در کنار مبارزه با اشغالگران از همان شماره‌های نخست این مجله دیده می‌شود. در شماره اول روزنامه پس از سرمقاله، مقاله‌ای از اوسکارمان شرق‌شناس آلمانی با عنوان «کاوه و درفش کاویانی» به چاپ رسیده است که با لحنی همراه با ستایش، ابتدا شروع به معرفی کاوه می‌کند و او را پیشرو یک قیام ملی معرفی می‌کند که «به واسطه آن نسل خارجی [عرب‌ها] را از ایران برانداخت و از نژاد پاک ایرانی فریدون را بر تخت سلطنت نشاند، ایران را استقلال بخشید» (کاوه، همان).

سپس در شماره سوم سال پنجم انتشار نیز مقاله‌ای با عنوان «بالشویسم در ایران قدیم» را به چاپ می‌رساند. این مقاله به قلم سید محمد علی جمال‌زاده نوشته شده و در خصوص مزدک و جنبش مزدکیان است. نکته قابل توجه در آن، تبیین و تطابق جنبش مزدکیان با جنبش‌های آن روز است. چنان‌که جمال‌زاده در این مقاله‌ی دو قسمتی، بر این باور است که:

«نظیر همین وقایع و اصول را که امروز به اسم بالشویسم در روسیه می‌بینیم و در دو مملکت دیگر اروپا یعنی در مجارستان و ... از ممالک آلمان جلوه نمود و پراکنده شد، تقریباً در هزار و چهارصد سال پیش در ایران خودمان در بحبوحه‌ی استبداد ساسانیان، یک ربع

قرنی حکمران می‌بینیم؛ چنان که می‌توان گفت که تا اندازه که تاریخ به ما نشان می‌دهد، اولین جلوه و ظهور طریقه سوسیالیستی در ایران بوده و اولین شخص سوسیالیست مشهور دنیا ... مزدک ایرانی است که شرح تاریخ او منظور این مقاله است» (همان، ش ۳، ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴ق، ص ۱).

و این مقاله در شماره ۴ و ۵ این مجله نیز ادامه می‌یابد. البته ادامه روند باستان‌گرایی در دوره اول انتشار روزنامه کاوه را می‌توان در خلال سطور این مقالات یافت:

- نوروز به قلم دکتر کایگر ایران‌شناس آلمانی (همان، ش ۵-۶، س ۱، ۲۱ جمادی الاخر ۱۳۳۴ق، صص ۴-۵).
- منشأ اصلی و (قدیم) شاهنامه (همان، ش ۱۰، س ۵، غره صفر ۱۳۳۹ق، صص ۹-۱۴).
- یک نامه از عهد ساسانیان، نامه تنسر به قلم سید محمد علی جمالزاده (همان، ش ۱۱، س ۵، غره ربیع الاول ۱۳۳۹ق، صص ۴-۷).

اما در دوره دوم که مسئولیت مجله به صورت کامل به سید حسن تقی‌زاده واگذار گردید، گفتمان باستان‌گرایی کاوه کاملاً شکل فرهنگی می‌یابد. چنان که در شماره چهارم از دوره دوم انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «نوروز و تقویم ایرانی» به چاپ رسیده است که در آن به شرح و توصیف تاریخ برگزاری جشن نوروز پرداخته می‌شود و انتهای آن با یک پیشنهاد همراه است که بدین شرح است:

«نوروز چنان که فعلاً موسوم است در اول حمل و مبدأ سال عرفی قرار داده شود و تاریخ هجری شمسی را (که امسال سنه‌ی ۱۳۰۰ از آن تاریخ است) به موجب قانون در تمام مملکت به جای هجری قمری معمول دارند» (همان، ش ۱۱، س ۵، غره ربیع الاول ۱۳۳۹ق، صص ۴-۷).

یعنی جایگزینی تقویم شمسی به جای تقویم هجری قمری، امری که در سال ۱۳۰۴ به دست رضا شاه پهلوی انجام گرفت. و این نشان دهنده نقش مجله کاوه در ترسیم نقشه باستان‌گرایی در سال‌های بعد است.

۶-۲. گفتمان دولت-ملت

برلنی‌ها در چند زمینه نوآور بودند و بر تحولات جامعه‌ی ایران اثر گذاشتند. آن‌ها انتقاد از وضع اجتماعی و بحث درباره‌ی مسائلی چون ملیت، هویت و رابطه‌ی آن با دولت را به شیوه‌ای تازه رواج دادند؛ افکار جدید فلسفی و اجتماعی را به ایرانیان شناساندند، و به مسئله‌ی زبان توجه خاصی داشتند و نظریه‌ی دولت-ملت را در چارچوب سیاسی ایران بررسی کردند.

مشکل ایران در سال‌های پایانی سلطنت قاجار این بود که عملاً به کشوری بدون دولت تبدیل شده بود. در چهار گوشه‌ی کشور، ایلات و عشایر، زورمندان محلی و جنبش‌های انقلابی قدر قدرت بودند. سخن روشنفکران ایرانی برلن نشین این بود که فقط با رفتن عین‌الدوله و آمدن مشیرالدوله، با کودتا و انقلاب و با تغییر قدرت سیاسی مشکلات کشور حل نمی‌شود. تا زمانی که مردم اسیر جهل و خرافات باشند، نمی‌توان انتظار داشت که روحیه‌ی تعهد اجتماعی و مدنی در جامعه شکل بگیرد و گروه‌های گوناگون منافع دراز مدت ملی را بر منافع کوتاه‌مدت فردی خود ترجیح دهند. تقی‌زاده و نشریات آن دوره از جامعه مدنی نام نبرده‌اند اما لب کلام‌شان این است که بدون وجود «مردم آگاه به حقوق و وظایف خود» و بدون وجود «نهادهای میانجی» اصلاح جامعه امکان‌پذیر نیست.

از همین رو آنان «تعلیم و تربیت عمومی» را مهم‌ترین قدم در راه پیشرفت می‌دانستند. در راه تشکیل دولت - ملتی مقتدر، مشفق کاظمی در نامه فرنگستان چنان از اصلاح تدریجی اوضاع ناامید بود که وجود دیکتاتور متعهد به آرمان پیشرفت اجتماعی را لازم می‌دانست؛ حال آن‌که نشریه کاوه در مقاله‌ای ایده «استبداد منور» یعنی حکومت خیرخواه و روشن‌اندیش اما مستبدی را که با کاربرد زور و خشونت ملت خود را متمدن می‌سازد نفی کرد و برآن شد که حتی اگر ظهور چنین شخصیتی ممکن باشد، مطلوب و سودمند نیست.

۷. نتیجه‌گیری

ارتباطات ایران و آلمان، هرچند در آغاز همکاری، جنبه‌های نظامی و اقتصادی آن رخ می‌نماید؛ اما به مرور زمان و با راه‌اندازی کمیته‌ی برلین، ابعاد فرهنگی‌تری به خود گرفته و روابطی عمیق و تأثیرگذار بین دو کشور شکل می‌گیرد. در میان این ارتباطات، همان‌گونه که در بخش‌های پیشین گفته شد، تأثیر بسیار زیادی بر جریان روشنفکری ایران به همراه داشته است که به‌طور خلاصه می‌توان گفت:

از یک سو، آلمان‌ها با آگاهی از این موضوع که در جوامع سنتی نظیر ایران، دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر احساسات دینی و تعصب مذهبی بالاتر از هر انگیزه‌ی سیاسی یا اقتصادی است و این نوع دیپلماسی با مخالفت دو قدرت روسیه و انگلیس مواجهه نمی‌شود و از سوی دیگر، آلمان‌ها با علم به این‌که ارتباطات فرهنگی و اتخاذ رویکرد فرهنگی هم بر کنش‌گران روشنفکری ایرانی و هم بر کنش‌گرانی با پس‌زمینه‌های مذهبی و چه آن‌هایی که گرایش‌های ملی‌گرایانه قوی‌تری دارند؛ تأثیرگذار خواهد بود. به همین دلایل آن‌ها رویکردی فرهنگی را در قبال ایران در پیش گرفتند.

منابع

۱. آذری، علی بس (۱۳۴۴). **قیام کنل محمد تقی خان پسیان در خراسان**. تهران: انتشارات صفی علی شاه، چاپ سوم.
۲. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، CH1336-K28-P7-12
۳. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، CH1339-K4-P12-12
۴. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-11
۵. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، CH1336-K28-P7-9
۶. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1328-K4-P16-17
۷. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1330-K48-P1-24
۸. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-13
۹. آرشیو وزارت امور خارجه ایران، GH1339-K30-P4-9
۱۰. آرین پور، یحیی (۱۳۷۹). **از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی**. تهران: زوار، جلد دوم.
۱۱. احرار، احمد (۱۳۵۲). **توفان در ایران**. تهران: بی نا، چاپ اول، جلد اول.
۱۲. ب. آ. ژوبیر (۱۳۴۷). **مسافرت به ارمنستان و ایران**. ترجمه محمود هدایت، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۳. بروجردی، مهرداد (۱۳۷۷). **روشنفکران ایرانی و غرب**. ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزنان.
۱۴. بیات، کاوه (۱۳۶۹). **ایران در جنگ اول: اسناد وزارت داخله**. تهران: انتشارات اسناد ملی ایران.
۱۵. تقی زاده، حسن (۱۳۶۸). **زندگی طوفانی**. مترجم ایرج افشار، تهران: ناشر علمی.
۱۶. جمالزاده، محمدعلی (۱۲۹۰). «قدیمی ترین روابط سیاسی بین ایران و آلمان». **مجله کاوه**، ش ۵۴.
۱۷. جمشید، بهنام (۱۳۸۶). **برلنی‌ها: اندیشمندان ایرانی در برلن ۱۹۳۰ - ۱۹۱۵**. تهران: نشر فرزنان.
۱۸. خانی، محمد حسن (۱۳۸۴). «دپلماتی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها». **دانش سیاسی**، شماره ۲.
۱۹. سازمان اسناد ملی ایران، ۱۷۳۳۰
۲۰. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۷۳۳۰، ن ۱۷/۲۶۴، سال ۱۳۲۴ ق.
۲۱. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۷۳۳۰، ن ۲۹۴۶
۲۲. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۱۷۳۳۰، ن ۱۸۴۲، سال ۱۳۲۶ ق.
۲۳. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۴۰/۱۷۸۶۹، ن ۱۲۳۶۰، تاریخ ۱۳/۶/۱۳۹۷.

۲۴. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۳۷۶۸، ۱۳۳۹، ۷.
۲۵. سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۵۱۱۴، ۱۳۰۶، ۷۹، ۱۳۰۶.
۲۶. سایکس سرپرسی (۱۳۲۳). *تاریخ ایران*. ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد‌های اول و دوم، چاپ اول.
۲۷. سپهر، احمد علی (مورخ الدوله) (۱۳۶۲). *ایران در جنگ بزرگ (۱۹۱۴-۱۹۱۸)*. تهران: ادیب.
۲۸. سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴). *یلیس جنوب: (اس. پی. آر)*. تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۹. صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۴). *تاریخ جراید و مجلات ایران*. اصفهان: انتشارات کمال، جلد سوم.
۳۰. صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳). *رهبران مشروطه*. تهران: انتشارات جاویدان، جلد دوم.
۳۱. عزیزی، محمد (۱۳۸۵). *انجمن ایالتی آذربایجان در دوره مشروطیت*. تبریز: نشر اختر، چاپ اول.
۳۲. کاظم‌زاده ایرانشهر، کاظم (۱۳۶۳). *آثار و احوال کاظم‌زاده ایرانشهر*. تهران: اقبال.
۳۳. کاووسی عراقی، محمد و نصرالله صالحی (۱۳۷۵). *فتاوی علمای و مراجع عظام در جنگ جهانی اول*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۳۴. کحال زاده، میرزا ابوالقاسم (۱۳۶۸). *دیدها و شنیده‌ها*. به کوشش مرتضی کامران، تهران: نشر فرهنگ، چاپ اول.
۳۵. گراتوسکی و دیگران (۱۳۸۵). *تاریخ ایران از باستان تا امروز*. تهران: مروارید.
۳۶. لیتن، ویلهلم (۱۳۶۸). *خاطرات لیتن*. ترجمه پرویز صدری، تهران: نشر ایرانشهر.
۳۷. مجله کاوه، ش ۱، س ۱، ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ ق، ص ۱.
۳۸. مجله کاوه، ش ۳، ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۴ ق، ص ۱.
۳۹. مجله کاوه، ش ۵-۶، س ۱، ۲۱ جمادی الآخر ۱۳۳۴ ق، صص ۴-۵.
۴۰. مجله کاوه، ش ۱۰، س ۵، ۵ غرة صفر ۱۳۳۹ ق، صص ۹-۱۴.
۴۱. مجله کاوه، ش ۱۱، س ۵، ۵ غرة ربیع الاول ۱۳۳۹ ق، صص ۴-۷.
۴۲. مجله کاوه، مقاله «محصلین ایران در آلمان» س ۳، ش ۲۶، ۱۲۸۷ ق، صص ۶-۷.
۴۳. مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶). *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. تهران: هرمس، جلد دوم.
۴۴. نیدرمایر، اسکارفن (۱۳۶۳). *زیرآفتاب سوزان ایران*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ اول.
۴۵. هادیان، ناصر واحدی (۱۳۸۸). «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی». *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره دوم.

46. Marashi, Afshin (2008), **Nationalizing Iran: Culture, Power, and the State, 1870-1940**, Published by University of Washington Press.

